



اعتیاد Ecstasy

گرگ خانگی

• حمیده رضایی (پارن)

بچه‌ها کنج اتاق، سرگرم بازی بودند.
مرد، سیگار را روی لب گذاشت و دست برد سمت کبریت.
بچه‌ها گفتند: گرگم به هوا! کی گرگ می‌شه؟
مرد گفت: من!
و شعله کبریت را به لب‌ها نزدیک کرد.
آتش، روی سیگار نشست؛ بچه‌ها پشت شعله پیچ و تاب می‌خوردند.
مرد، پکی به سیگار زد و با حلقه‌های دود به سمت بچه‌ها رفت.

•
مرد چشم گذاشت: یک ... دو ...
بچه‌ها هراسان به اطراف دویدند. دود سیگار مرد همه‌جا را پر کرده بود.

صدای گرگ بلند شد: نه ... ده: اومدم بخورمتون.
یکی از پشت پرده سرفه کرد. گرگ به طرف صدا برگشت و موزیانه خندید: الان می‌بام تیکه پاره‌ات می‌کنم!
بچه‌ها از ترس، توی پناهگاهشان لرزیدند. یکی یواشکی به گرگ نگاه کرد. دندان‌های گرگ، زشت و سیاه بود. گرگ، پاورچین پاورچین به سمت پرده رفت. بچه‌ها نفس نمی‌کشیدند. گرگ پرده را کشید: گیت آوردم ...

پسرک دراز شده بود روی زمین و نفس نفس می‌زد. حلقه‌های دود، فضای تنگ و تاریک پستو را پر کرده بود.